

شرق

روزنامه

شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۹ • ۷ شوال ۱۴۴۱ • ۳۰ می ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۳۱ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۳۵
اذان صبح فردا ۴:۰۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۰
fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو



کودکان فلسطینی برای فرار از گرما در چشمه‌ای آب‌تنی می‌کنند. عکس: Mohamad Torokman, Reuters

زیر پوست شهر

مقصر این قتل‌های بی‌پایان کیست؟

نبی‌اله عشقی‌ثانی، مدرس دانشگاه

این‌بار نوبت دختری نوجوان بود که توسط پدری متعصب در یکی از مناطق شمالی کشور با ضربات داس به قتل برسد، آن هم زیر عنوان حفظ «ناموس»! موضوعی که مورد احترام همه ایرانیان است و متأسفانه پایه و اساس قتل‌های بسیاری توسط پدر، برادر، عمو یا دایی است و دخترانی نوجوان را به کام مرگی تلخ برده و می‌برد. و سؤال این است که مسئولیت ما در قبال این قتل‌ها چیست؟ مقصر این قتل‌های بی‌پایان کیست؟ دخترانی نوجوان که هنوز به سن ادراک ناموس و تشخیص حرم‌ها نرسیده‌اند، پدرانی که عاشق فرزند خود هستند و به فرمان تعصبات فرهنگی دست به فجیع‌ترین جنایات می‌زنند تا ناموس خانواده خود را حفظ کنند و تا پایان عمر از کرده خود پشیمان هستند، بستگان و خویشاوندانی که ندانسته با مداخلات، سخن‌چینی، نادانی و بی‌خردی آتش‌بیار معرکه این جنایات می‌شوند، ضعف در قوانین قضائی برای دفاع از نوجوانانی که قادر به تشخیص بد و خوب و مصلحت زندگی خود نیستند و به راه خطا کشیده می‌شوند، یا مأموران مجری قوانین که صرفاً گوش‌به‌فرمان مقامات دست‌وردهنده هستند و مجاز به رعایت مصالح و درک ضعف‌های قوانین نیستند، شاید برای جبران همین نقیصه و در همین مسیر بود که طرح استقرار «مددکاران اجتماعی در کلانتری‌ها» چندسال قبل به اجرا گذاشته شد و اورژانس اجتماعی توسط سازمان بهزیستی راه‌اندازی شد.

اگرچه هر یک از این موارد و دلایل دیگر می‌تواند تا حدودی در وقوع قتل‌های ناموسی نقش داشته باشد، اما تأثیر عمیق خرده‌فرهنگ‌ها، تعصبات قومی و قبیله‌ای و برداشت اشتباه از غیرت و مردانگی و ارزش‌ها، تعصب و ناکا‌های از ضرورت‌ها و چگونگی حفظ حريم خانواده‌ی‌ی از جمله عوامل بسیار مهمی هستند که بایستی توسط کارشناسان امور اجتماعی، روان‌شناسان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و مصلحان اجتماعی مورد بررسی جامع قرار گیرد. معاونت پیشگیری از جرائم قوه قضائیه بر اساس وظیفه ذاتی خود از جمله دستگاه‌های مسئولی است که می‌تواند با دعوت از همه اندیشمندان و خردمندان در موضوعات اجتماعی، فرهنگی و پژوهشگران دینی پیشگام این اقدام بسیار مهم ملی باشد.

در موضوع قتل‌های ناموسی تحقیقات و پژوهش‌هایی نیز توسط دانشگاهیان و دانشجویان انجام شده است که می‌تواند دست‌مایه تأثیرگذاری برای انجام یک بررسی، تحلیل و حتی فرتحلیل قرار گیرد.

متأسفانه قتل‌های ناموسی در نقاط مختلف کشور از قدیم‌الایام تاکنون در حال انجام است. وقوع هر یک، نه یک خانواده، بلکه گروه‌های بزرگی از مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و با توجه به توسعه و گسترش غیرقابل کنترل دنیای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و خبرگزاری‌های بزرگ و کوچک در سطح بسیار وسیعی نشر و بازنشر پیدا می‌کند که خود باعث آزار روحی و روانی و عدم امنیت و نگرانی در خانواده‌ها و جامعه می‌شود و حتی مورد سوءاستفاده مفرضان هم قرار می‌گیرد. پس هیچ‌کس و هیچ دستگاهی نمی‌تواند و نباید بایستد و فقط تماشاگر باشد یا حداکثر اظهار تأسف کند؛ باید دست به اقدام زد. هرکس توانا‌تر است، مسئولیتش هم بیشتر است. باید برنامه آموزش همگانی در همه سطوح و توسط همه متولیان و مسئولان، حتی انمه جمعه و جماعات، آموزش و پرورش، نشریات و رسانه‌ها با یک مدیریت و برنامه‌ریزی دقیق و صحیح ساماندهی و اجرا شود.

نقش رسانه ملی به دلیل حضور و تأثیرگذاری در همه نقاط کشور بسیار بیشتر است تا با ساخت فیلم‌های تحلیلی و با دعوت از همه متخصصان و فرهیختگان با زبان عوام‌الناس و ساده و قابل فهم برای عموم مردم، ابعاد مختلف موضوع را توضیح دهند و بگویند و تفهیم کنند که اگر هم یک موضوع و خطای ناموسی واقع شد، بداندن چگونه به صورت منطقی با آن مواجه شوند و بحران را مدیریت کنند و دست به چه اقدامی بزنند. به بستگان و مطلعان درگیر با موضوع آموزش دهند چطور با مسئله برخورد کنند، نفت روی آتش نریزند و خود را غیرتی و متعصب نشان ندهند؛ مثلاً به بستگان درجه اول حادثه‌دیده آموزش دهند در این قبیل مواقع چه مداخله‌ای بکنند و چه نکنند.

از جمله دیگر اقدامات بسیار تأثیرگذار که پیشنهاد می‌شود توسط دستگاه‌های مسئول انجام شود، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌هایی به منظور دعوت از روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی برای حضور در همه مکان‌ها، جلسات، کلانتری‌ها و مراجع قضائی است که به نوعی مسئولیت رسیدگی به این قبیل درگیری‌ها را دارند تا هنگام رسیدگی و مداخله در بحران‌های سخت هر نوع تصمیم‌گیری با مشورت و اخذ نظر رسمی آنها صورت پذیرد.

صحبت از یک بیماری است. یک اختلال مادرزادی که در آن پوست کودک دچار یک بیماری تاولی غیرقابل‌درمان می‌شود. پوششی آن‌قدر ظریف که بی‌دلیل می‌شکند. به ظرافت بال پروانه؛ بیماری پروانه‌ای. تعداد این بیماران در ایران بین ۷۰۰ تا بالای هزار نفر تخمین زده شده است. درمان قطعی‌ای وجود ندارد، به جز به‌کارگیری یک نوع خاص از پانسمان‌های پوستی تا از ظرافت بال‌های پروانه بکاهد. مرگ‌میر هم دارد. اگر ضایعات پوستی دچار عفونت شوند، شاید کنترل وضعیت بیمار ممکن نباشد. وجود این بیماری و چالش‌های زندگی سخت این بیماران چیز تازه‌ای نیست. ظاهر مبتلایان و محدودیت‌های غیرقابل‌باز آنها (حتی محدودیت در لمس اشیا و نشستن و تکیه‌دادن) در دوره‌هایی مورد توجه برنامه‌های تلویزیونی قرار گرفته است. در یکی اشک بیننده را درآورد، در دیگری بهانه قدردانی و شکرگزاری بیننده بابت عدم ابتلا به این بیماری بوده و در آن یکی وسیله‌ای برای جلب نظر و دنبال‌کننده است. البته در این بین به‌تصورکشیدن زندگی این بیماران و خانواده‌هایشان گاهی موجب برپایی پوشش‌هایی برای حمایت‌های مالی و معنوی از این بیماران شده است. اخیراً هم گزارش‌هایی از وفات یکی (یا شاید بیشتری) از این بیماران کار را بر جلسات خصوصی و احوالپرسی‌های کارمندان سازمان ملل متحد کشاند. ابتدا گزارش و ظاهراً تصویر کودک بر تخت روان نماینده ایران در سازمان ملل گذاشته شد و در محضر ناظران جهانی به گردش درآمد. سپس سفیر آمریکا حال کودک اشاره‌شده را از تخت‌روانچی و سایرین پرسید. خلاصه تمام این بحث‌ها، همان محکوم‌کردن‌های همیشگی است. محکوم‌کردن تعزیم‌های بی‌سابقه و ظالمانه علیه یک حکومت، یک ملت، یک بیماری و یک کودک. تنها تفاوتش این است که قبلاً شاید ناظران بین‌المللی مجبور بودند با کت‌وشلوار و کراوات در مجلسی حاضر و محکوم کنند اما الان با وضع کرونا دیگر همان‌ها هم لازم نیست، در خانه بنشین و محکوم کن.

هر طروب به موضوع نگاه می‌کنیم، سنخیتی بین این بیماری و تاروپود آهنین سیاست و تحریم نمی‌توانیم بباییم. بال پروانه کجا، سازمان ملل و تحریم کجا؟ کودک اهوازی مبتلا به ایدرمولیز بولوزا کجا، نماینده ایران در سازمان ملل کجا؟ این عدم سنخیت و بی‌اعتنایی اتفاقاً کاملاً دوطرفه است. یعنی همان‌قدر که یک سیاست‌مدار آمریکایی یا یک مذاکره‌کننده ایرانی یا یک کارخانه‌دار سوئدی تولیدکننده پانسمان خیلی خود را درگیر یک کودک پروانه‌ای نمی‌کند، یک کودک مبتلا به «ایدرمولیز بولوزا» هم سبب‌سبب‌سبب را در محاسبات زندگی خود وارد نمی‌کند. خود کودک که اصلاً نمی‌داند تحریم چیست، خانواده کودک هم احتمالاً تصویری از نبود تحریم ندارند؛ چون در تمام سال‌های زندگی‌شان تحریم بوده‌اند و نبود تحریم در تجربیاتشان تعریف نشده است. با توجه به اینکه بنده از نزدیک با زندگی بعضی از این بیماران برخورد داشته‌ام، می‌توانم این‌گونه توضیح دهم که جهان این بیماران و خانواده‌هاشان بسیار دور از عالم ماست. سؤال آنها بود و نبود تحریم و پانسمان نیست، آنها در یک تقدیر و فلسفه مبهم گیر کرده‌اند که از دل آن نشأت می‌گیرد «چرا»های بی‌جواب خارج می‌شود. چرا پانسمان؟ چرا زخم؟ چرا فرزند من؟ چرا من؟

تحریم بیماری پروانه‌ای نشان داد که تحریم، پروانه‌ای نیست، تحریمی که بتوان بالش را گرفت و متلاشی‌اش کرد، دیگر وجود ندارد. یک زمانی شاید تصور می‌شد تحریم‌ها نقطه شکست دارد اما الان دیگر خبری از تحریم شکنده نیست. دشمن شمشیر را از رو بسته و دیگر به هیچ‌کس رحم ندارد. وقتی کار به تحریم پانسمان می‌گردد یعنی خودمانیم و خودمان، نه یاری، نه یآوری و نه امیدی به برطرف‌شدن تحریم‌ها. کار به جایی رسیده که دیگر حق اشتباه نداریم، حق تلف‌کردن وقت نداریم، کار به جایی رسیده که دیگر هر قدممان باید حساب‌شده باشد، هر گامی که برمی‌داریم، باید درست باشد و هر تصمیمی که می‌گیریم، بهترین باشد؛ چراکه آینده خودمان و کودکانمان در دنیا، تحریم وابسته به تصمیمات کنونی ماست. تصمیمی برای اتکا به علم و توان خود و رهایی از هر وابستگی به دنیای بیرون. هر قدم اشتباه و تعلل در این مقطع، یعنی فاجعه‌ای در آینده. الان و در حد توان خود درست‌کار کنیم و درست تصمیم بگیریم، تا فردا قربانی اثر مخرب و وسیع اشتباهات به ظاهر کوچک نشویم.

اگر زورمان به تحریم پروانه‌ای و بیماری پروانه‌ای نمی‌رسد، حداقل جلوی اثر پروانه‌ای را بگیریم.

نقد هفته

تحریم پروانه‌ای

امیر عربی، **دستیار چشم‌پزشکی**

صحبت از یک بیماری است. یک اختلال مادرزادی که در آن پوست کودک دچار یک بیماری تاولی غیرقابل‌درمان می‌شود. پوششی آن‌قدر ظریف که بی‌دلیل می‌شکند. به ظرافت بال پروانه؛ بیماری پروانه‌ای. تعداد این بیماران در ایران بین ۷۰۰ تا بالای هزار نفر تخمین زده شده است. درمان قطعی‌ای وجود ندارد، به جز به‌کارگیری یک نوع خاص از پانسمان‌های پوستی تا از ظرافت بال‌های پروانه بکاهد. مرگ‌میر هم دارد. اگر ضایعات پوستی دچار عفونت شوند، شاید کنترل وضعیت بیمار ممکن نباشد. وجود این بیماری و چالش‌های زندگی سخت این بیماران چیز تازه‌ای نیست. ظاهر مبتلایان و محدودیت‌های غیرقابل‌باز آنها (حتی محدودیت در لمس اشیا و نشستن و تکیه‌دادن) در دوره‌هایی مورد توجه برنامه‌های تلویزیونی قرار گرفته است. در یکی اشک بیننده را درآورد، در دیگری بهانه قدردانی و شکرگزاری بیننده بابت عدم ابتلا به این بیماری بوده و در آن یکی وسیله‌ای برای جلب نظر و دنبال‌کننده است. البته در این بین به‌تصورکشیدن زندگی این بیماران و خانواده‌هایشان گاهی موجب برپایی پوشش‌هایی برای حمایت‌های مالی و معنوی از این بیماران شده است. اخیراً هم گزارش‌هایی از وفات یکی (یا شاید بیشتری) از این بیماران کار را بر جلسات خصوصی و احوالپرسی‌های کارمندان سازمان ملل متحد کشاند. ابتدا گزارش و ظاهراً تصویر کودک بر تخت روان نماینده ایران در سازمان ملل گذاشته شد و در محضر ناظران جهانی به گردش درآمد. سپس سفیر آمریکا حال کودک اشاره‌شده را از تخت‌روانچی و سایرین پرسید. خلاصه تمام این بحث‌ها، همان محکوم‌کردن‌های همیشگی است. محکوم‌کردن تعزیم‌های بی‌سابقه و ظالمانه علیه یک حکومت، یک ملت، یک بیماری و یک کودک. تنها تفاوتش این است که قبلاً شاید ناظران بین‌المللی مجبور بودند با کت‌وشلوار و کراوات در مجلسی حاضر و محکوم کنند اما الان با وضع کرونا دیگر همان‌ها هم لازم نیست، در خانه بنشین و محکوم کن.

هر طروب به موضوع نگاه می‌کنیم، سنخیتی بین این بیماری و تاروپود آهنین سیاست و تحریم نمی‌توانیم بباییم. بال پروانه کجا، سازمان ملل و تحریم کجا؟ کودک اهوازی مبتلا به ایدرمولیز بولوزا کجا، نماینده ایران در سازمان ملل کجا؟ این عدم سنخیت و بی‌اعتنایی اتفاقاً کاملاً دوطرفه است. یعنی همان‌قدر که یک سیاست‌مدار آمریکایی یا یک مذاکره‌کننده ایرانی یا یک کارخانه‌دار سوئدی تولیدکننده پانسمان خیلی خود را درگیر یک کودک پروانه‌ای نمی‌کند، یک کودک مبتلا به «ایدرمولیز بولوزا» هم سبب‌سبب‌سبب را در محاسبات زندگی خود وارد نمی‌کند. خود کودک که اصلاً نمی‌داند تحریم چیست، خانواده کودک هم احتمالاً تصویری از نبود تحریم ندارند؛ چون در تمام سال‌های زندگی‌شان تحریم بوده‌اند و نبود تحریم در تجربیاتشان تعریف نشده است. با توجه به اینکه بنده از نزدیک با زندگی بعضی از این بیماران برخورد داشته‌ام، می‌توانم این‌گونه توضیح دهم که جهان این بیماران و خانواده‌هاشان بسیار دور از عالم ماست. سؤال آنها بود و نبود تحریم و پانسمان نیست، آنها در یک تقدیر و فلسفه مبهم گیر کرده‌اند که از دل آن نشأت می‌گیرد «چرا»های بی‌جواب خارج می‌شود. چرا پانسمان؟ چرا زخم؟ چرا فرزند من؟ چرا من؟

تحریم بیماری پروانه‌ای نشان داد که تحریم، پروانه‌ای نیست، تحریمی که بتوان بالش را گرفت و متلاشی‌اش کرد، دیگر وجود ندارد. یک زمانی شاید تصور می‌شد تحریم‌ها نقطه شکست دارد اما الان دیگر خبری از تحریم شکنده نیست. دشمن شمشیر را از رو بسته و دیگر به هیچ‌کس رحم ندارد. وقتی کار به تحریم پانسمان می‌گردد یعنی خودمانیم و خودمان، نه یاری، نه یآوری و نه امیدی به برطرف‌شدن تحریم‌ها. کار به جایی رسیده که دیگر حق اشتباه نداریم، حق تلف‌کردن وقت نداریم، کار به جایی رسیده که دیگر هر قدممان باید حساب‌شده باشد، هر گامی که برمی‌داریم، باید درست باشد و هر تصمیمی که می‌گیریم، بهترین باشد؛ چراکه آینده خودمان و کودکانمان در دنیا، تحریم وابسته به تصمیمات کنونی ماست. تصمیمی برای اتکا به علم و توان خود و رهایی از هر وابستگی به دنیای بیرون. هر قدم اشتباه و تعلل در این مقطع، یعنی فاجعه‌ای در آینده. الان و در حد توان خود درست‌کار کنیم و درست تصمیم بگیریم، تا فردا قربانی اثر مخرب و وسیع اشتباهات به ظاهر کوچک نشویم.

اگر زورمان به تحریم پروانه‌ای و بیماری پروانه‌ای نمی‌رسد، حداقل جلوی اثر پروانه‌ای را بگیریم.

سلام به فردا

داسی که زندگی فرزند را درو می‌کند



بهروز غریب‌پور

کمابیش جایگاه خاص خودش را حفظ و ضرورت وجود خود را به اثبات رسانده است. تردیدی نیست جامعه بدون وجود چنین آثار انتقادی و بیدارگر قنادر نخواهد بود به کاستی‌ها و ضعف‌های خود پی ببر... . بنابراین یکی از هنرهای ارزشمندی که به رغم تغییرات بنیادینش، از نظر فرم عرضه، قالب داستانی یا غیرداستانی و در مکاتب مختلف، در هر دوره و زمان همواره آینه زندگی و اندیشه انسان بوده، هنر تئاتر است که به‌تدریج سرمشقی برای همه هنرها شد و سینما یکی از این هنرهاست که به‌دلایل مختلف از الگوی اولیه‌اش جلو زده است و امروزه که زبان تصویر بر پرده سینما و قاب تلویزیون و حتی قاب کوچک تلفن‌های دستی چیره شده و روز به روز بر دامنه و وسعت آن افزوده شده و می‌شود، تماشاگران، اگر نگوییم همه آنها، بخش عمده‌ای از آنها توقع دارند «فیلم» سریال انعکاسی از تجارب آنان باشد و اگر بحث «هنر ملتزم» را پیش نکشیم که روزی روزگاری مستمسکی برای ابراز وجود یک نوع فکر و یک ایدئولوژی محسوب می‌شد اما حقیقت این است که طرح موضوع‌هایی که می‌تواند راه‌حل‌های متفاوت و بهتری داشته باشد از وظایف هنرها به‌خصوص تئاتر و سینما و رمان است... . یادمان هست فیلم خانه پدری، کیانوش عیاری علی‌رغم سانسوری که بر آن اعمال شد، چگونه شرایطی را برای بحث و گفت‌وگو به راه انداخت و تردیدی نیست که صادرکنندگان مجوز و اکثریت مردم آن را فیلمی در جهت اصلاح رفتار ارزبایی کردند. قطعاً در این شرایط که «رومیای»ی نوجوان طالشی که با داس پدر درو شده و جامعه داغدار این حادثه مهیب است و ما هنوز نمی‌دانیم «پدر» با شنیدن چه چیزهایی و با اعتقاد به چه باورهایی و مطمئن از چه امتیازات قانونی نسبت به سایر قاتلان به این درجه از خشم گور رسیده و بی‌واهمه و با ایمان به اینکه «جان» رومیئا از آن اوست، خون دخترش را ریخته است... . هرچه بوده باشد او اکنون بی‌داس مرگ در زندان است و به نظر می‌رسد اطمینان دارد نه قصاصی در کار خواهد بود و نه جامعه او را محکوم خواهد کرد؛ و به احتمال فراوان یقین دارد با این عمل و کشتن یک بی‌گوان ناموس، ناموس ایل و تبارش را بازآفرینی کرده است در حالی که نمی‌دانیم حد تخلف چه اندازه بوده و آیا این نوجوان بیچاره مستوجب چنین مجازات خوفناکی بوده یا نه. به هر حال سؤال این است: آیا برای بیداری آذهان ساده‌اندیشی نظیر این «پدر» نباید از هنر نمایش و فیلم و سریال بهره گرفت؟ آیا قانون‌گذار برای هر نوع تغییر در قانون نیازمند بسترسازی و روشنگری افکار عمومی نیست؟... باور من این است که جامعه بدون «آینه» هنر هرگز به ژولیدگی سر و رو و به چهره زشت یا کریه خود پی نخواهد برد و هنرمندان خلاق باید اجازه داشته باشند بر اساس این داستان و حوادث تلخ و تکان‌دهنده شبیه آن نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌نامه‌ها و داستان‌ها بنویسند و «آینه هنر» را در برابر یک جامعه ژولیده و خشمگین خارج از حدود «انسانی» و «انسانیت» قرار دهند... .

رسانه

روزنامه ارزان‌تر از روزنامه باطله!

علیه روزنامه‌نگاری، علیه مردم و علیه هر آنچه نام حقیقت‌طلبی و آزادی‌خواهی دارد. فقط هم روزنامه‌ها نیستند، بعضی از مجلات هم اخیراً چنین رویه‌ای را اتخاذ کرده‌اند؛ تازه این، آین بخش از کاری است که بعد از انتشار به عنوان کاغذ باطله در بازار آزاد فروخته می‌شود؛ بعضی‌ها هم هستند که از همان ابتدا بندهای کاغذ خود را به عنوان کاغذ نو می‌فروشند و اساساً زحمت چاپ و وکی و سیاه‌کردن صفحات را هم به خود نمی‌دهند. آدمی را تصور کنید که یک‌های روزنامه را بازنشده، خریداری می‌کند، واقعاً فکر می‌کنید چه تصوری درباره روزنامه‌نگاری مکتوب و روزنامه‌نگاری ایران دارید؟ شاید فکر کنید که برای کسی سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روزنامه‌نگاران، بر ضد اقدام‌کنندگان علیه اعتبار آبروی حرفه‌مان، اقدامی هماهنگ و یکپارچه انجام دهیم؟ تا کسی باید اجازه دهیم سوءاستفاده‌کنندگان، تنها برای کاسب سود بیشتر از آن برای او که البته دیگر کم هم نیستند، روزنامه‌نگاری و مفاهیمی چون تعهد قلم، دیگر اعتبار و آبروی خواهد داشت؟ آیا وقت آن نرسیده که ما روز